



پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی
دوره ۲۹، شماره ۵۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۷۵۰۳
شاپا الکترونیکی: ۲۶۷۶-۷۵۱۱



بررسی تحلیلی و انتقادی کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت»

احمد حمداللهی اسکوئی 

استادیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان، ایران.
نویسنده مسئول: ac.hamdollahi@azaruniv.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵	کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» اولین کتاب به زبان فارسی است که دیدگاه نفس‌شناختی کانت را بررسی کرده‌است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی به ارائه توصیفی دقیق از مختصات و محتوای این اثر پرداخته‌است. ابتدا معرفی مختصری از کتاب ارائه می‌شود سپس این اثر در سه محورِ صوری، ساختاری و روش‌شناختی و مضمون و محتوای فلسفی، نقد و ارزیابی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این اثر، با وجود داشتن نقاط قوت صوری یا محتوایی، برخی کاستی‌ها و ایرادات اساسی دارد که نقاط قوت آن را تحت الشعاع قرار داده‌است از جمله: (۱) بیش از نیمی از حجم کتاب به مباحث مقدماتی و حاشیه‌ای اختصاص یافته‌است؛ (۲) بخش عمده‌ای از مباحث اصلی کتاب، حاصل ترجمه و گردآوری مطالب از برخی آثار مهم در باب این موضوع به زبان انگلیسی است که بدلیل عدم ارجاع روشن و مستقیم به آنها و دخل و تصرف‌های نویسنده در ترتیب و ترکیب عبارات آنها، انسجام منطقی ندارند؛ (۳) انسجام و بهم پیوستگی منطقی میان اجزاء و مطالب کتاب ضعیف است؛ (۴) عمده نقدهایی که در آن بر دیدگاه‌های کانت وارد شده‌است، سطحی و فاقد یک روش و رویکرد منسجم عقلی و منطقی است.
واژگان کلیدی: کانت نفس‌شناسی مغالطات عقل محض حسین معصوم	

استناد: حمداللهی اسکوئی، احمد (۱۴۰۴). بررسی تحلیلی و انتقادی کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۲۹ (۵۷)، ۲۵۴-۲۲۹.

<https://doi.org/10.30487/rwab.2026.2090334.1690>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



An Analytical and Critical Review of the Book “Paralogisms of Pure Reason in Kant’s Philosophy”

Ahnad Hamdollahi Oskouei  

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Shahid Madani University of Azerbaijan, Azerbaijan, Iran.

Corresponding author: ac.hamdollahi@azaruniv.ac.ir

Article Info

History

Received: Nov. 22, 2025

Accepted: Feb. 24, 2026

Keywords

Kant
Rational
Psychology
Paralogisms of
Pure Reason
Hussein Maasum

Abstract

The book **The Paralogisms of Pure Reason in Kant’s Philosophy** is the first Persian-language work to examine Kant’s perspective on the nature of the soul. Adopting an analytical-critical approach, the present study offers a precise description of the work’s characteristics and content. Following a brief introduction, the book is evaluated across three dimensions: formal, structural, and methodological aspects; and philosophical themes and content. The findings indicate that, despite certain formal or substantive strengths, the work suffers from fundamental shortcomings and flaws that overshadow its merits. These include: 1) more than half the book is devoted to introductory and peripheral topics; 2) a significant portion of the core discussion consists of translated and compiled material from key English-language works on the subject, yet—due to a lack of clear, direct citations and the author’s alterations to the phrasing and arrangement—these sections lack logical coherence; 3) there is weak logical cohesion and interconnection among the book’s various parts and topics; and 4) the majority of the criticisms leveled against Kant’s views are superficial and lack a coherent rational or logical methodology.

Citation: Hamdollahi Oskouei, A. (2026). An Analytical and Critical Review of the Book “Paralogisms of Pure Reason in Kant’s Philosophy”. *University Textbooks Research and Writing*, 29(57), 229-254.
<https://doi.org/10.30487/rwab.2026.2090334.1690>

© 2026 Authors, University Textbooks Research and Writing.

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

مقدمه

اندیشه‌های فلسفی کانت از تأثیرگذارترین اندیشه‌ها، در تفکر فلسفی غرب است. تقریباً هیچ متفکری، در قلمرو فلسفی غرب بعد از کانت نمی‌توان سراغ گرفت که به نوعی، سلبی یا ایجابی، تحت تأثیر اندیشه کانت قرار نگرفته باشد. متفکران و پژوهشگران از میان سه مبحث اصلی و کلی فلسفه کانت یعنی «حسیات استعلایی»، «تحلیل استعلایی» و «جدل استعلایی»، مطابق فصل بندی اصلی *نقد عقل محض*، به دو مبحث اول و بویژه «تحلیل استعلایی» توجه بیشتری داشته‌اند و به موضوعات و مباحث مطرح در جدل استعلایی کمتر و بصورت فرعی و حاشیه‌ای توجه شده‌است.

اما در دوران معاصر غرب، بویژه بعد از نیمه‌دوم قرن بیستم، توجه به مباحث «مغالطات عقل محض» و دیدگاه‌های نفس‌شناختی کانت بیشتر شد و کتاب‌ها و مقالات قابل توجهی در این زمینه منتشر گردید مانند "*دیالکتیک کانت*" اثر جاناتان بنت (Jonathan Bennett)، "*نظریه ذهن کانت؛ تحلیلی از مغالطات عقل محض*" اثر کارل آمریکس (Karl Ameriks)، "*کانت و ذهن*" اثر آندرو بروک (Andrew Brook) و دو کتاب "*روانشناسی استعلایی کانت*" و "*اندیشنده کانت*" اثر پاتریسیا کیچر (Patricia Kitcher)؛ و نیز مقالات "*پارالوژیسم‌های کانت*" اثر پاتریسیا کیچر، "*ذهن و آگاهی از خود در نظر کانت*" اثر آندرو بروک و "*آموزه کانت درباره خود*" اثر سوزان مندوس (Susan Mendus) نمونه‌ای از مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالات مربوط به این موضوع هستند. (ر.ک: Karl Ameriks, 2000: v-vi & xxxi). به نظر می‌رسد یکی از دلایل عمده این توجه ویژه، آگاهی برخی از این صاحب‌نظران، نسبت به اهمیت و جایگاه خاص مبحث «مغالطات عقل محض» و نقش و تأثیر آن در کلیت فلسفه کانت است.

«مغالطات عقل محض» عنوان بخشی از جدل استعلایی است که مربوط به مباحث و استدلال‌های نفس است. در این بخش کانت به دنبال آن است که نشان دهد استدلال‌های فلسفی (مابعدالطبیعی) ناظر به وجود نفس و اوصاف و ویژگی‌های آن، در حقیقت مغالطه هستند و شناختی حقیقی از این امور فراهم نمی‌کنند. اما مواضع و دیدگاه‌هایی که کانت در این بخش مطرح کرده‌است، با برخی از پایه‌ها و مبانی فلسفه او درباره «من» استعلایی و وحدت استعلایی خودآگاهی، تناقض دارند از این جهت است که این بحث اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این نکته که بخش مربوط به «مغالطات عقل محض» تنها بخش از جدل استعلایی است که در ویرایش دوم *نقد عقل محض*، بطور کامل تجدید نظر و بازنویسی شد (ر.ک:

(Kant, 1929: A 348-405 & B 406-432)، دلیل دیگری بر اهمیت این مبحث است.

توجه و پرداختن به فلسفه کانت، در ایران و بویژه در دهه‌های اخیر افزایش چشمگیری داشته‌است. توجه و تمرکز متفکران و صاحب‌نظران ایرانی نیز، بر بخش‌های مبنایی فلسفه کانت (حسیات استعلایی و بویژه تحلیل استعلایی) یا خطوط کلی فلسفه وی بوده‌است و تاکنون ادامه یافته‌است. در این میان، در سالهای اخیر توجه به برخی مباحث خاص‌تر فلسفه نظری کانت از جمله «مغالطات عقل محض» و مباحث مربوط به نفس شناسی در اندیشه کانت، مشاهده می‌شود. یکی از اولین آثار در این زمینه، کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» است. این اثر، اولین کتاب به زبان فارسی بوده است که بطور خاص به مسائل نفس‌شناختی در اندیشه کانت و مبحث مغالطات عقل محض پرداخته است. اهمیت این کتاب در این است که با جلب توجه اذهان و افکار به این موضوع مهم، مسیری را برای تفکر و تأمل در این باب در ایران معاصر گشوده‌است. پر واضح است که برای ادامه این مسیر لازم است چنین آثار و تلاش‌هایی اولاً به جامعه علمی معرفی شوند؛ ثانیاً بر اساس ضوابط و معیارهای علمی، نقد و ارزیابی شوند. بر این اساس مقاله حاضر به معرفی و نقد کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» می‌پردازد. امید است معرفی و نقد و بررسی این کتاب، در رشد و شکوفایی اندیشه ورزی و نقادی در باب دیدگاه‌های نفس‌شناختی کانت موثر باشد.

معرفی کتاب

معرفی کلی کتاب

کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» تألیف دکتر حسین معصوم است. اولین بار، موسسه بوستان کتاب قم آن را در سال ۱۳۹۰ در قطع وزیری با هزار نسخه منتشر کرد. چاپ دوم کتاب نیز در سال ۱۳۹۶، بدون تغییر، در پانصد نسخه منتشر شد. این کتاب، چنانکه در مقدمه آن بطور ضمنی اشاره شده‌است (معصوم، ۱۳۹۰: ۲۳)، رساله دکتری مولف در دانشگاه تهران است که به راهنمایی مرحوم احمد احمدی و مشاورت رضا داوری اردکانی و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی نگارش یافت. متن کتاب مجموعاً ۲۹۲ صفحه و شامل عنوان، مشخصات کتاب، فهرست مطالب، چکیده، مقدمه، نه فصل، کتاب نامه (فهرست منابع)، چکیده انگلیسی و نمایه (اعلام و اصطلاحات و موضوعات) است. این کتاب، چنانکه از نامش پیداست، به بحث درباره مغالطات عقل محض (پارالوژیسم‌ها) در

فلسفه کانت می‌پردازد. مولف کتاب درباره مضمون و محتوای آن می‌نویسد: «در این رساله، پس از شرح مباحث عمومی فلسفه کانت در مورد مابعدالطبیعه و امور دیگر، سه پارالوژیسم نخست از پارالوژیسم‌های مورد نظر او، ابتدا تقریر و تحلیل و سپس نقد و بررسی شده‌است: به لغزش‌های احتمالی وی اشاره و راه‌هایی برای رهایی از مشکلاتی که وی با آن‌ها روبرو بوده اشاره شد» (همان: ۱۴) مشابه این بیان در مقدمه کتاب نیز آمده‌است. (همان: ۲۲)

عناوین فصل‌های نه گانه کتاب و محتوای کلی آنها

عنوان فصل اول کتاب (صص ۷۱-۲۵) «مابعدالطبیعه، ریاضیات و طبیعیات از دیدگاه کانت» است. مولف در این فصل دیدگاه کانت را درباره مابعدالطبیعه، ریاضیات و طبیعیات آورده‌است. فصل دوم (صص ۹۰-۷۳) با عنوان «دیالکتیک استعلایی» به بیان و توضیح معنای دیالکتیک، استعلایی و در نهایت دیالکتیک استعلایی پرداخته‌است. در فصل سوم (صص ۱۱۵-۹۱) با عنوان «قوه عقل و کاربردهای آن» مولف پس از اشاره به دو کاربرد صوری (منطقی) و واقعی قوه فاهمه، این دو کارکرد را از نظر کانت، برای قوه عقل برشمرده و به شرح و توضیح آنها و نیز نسبت و رابطه میان عقل و فاهمه از دیدگاه کانت می‌پردازد. عنوان فصل چهارم (صص ۱۵۲-۱۱۷) «ایده‌های عقل محض (استعلایی)» است. در این فصل معنای «ایده» و مفهوم «ایده استعلایی» و تبیین کانت از نحوه حصول و پیدایش این ایده‌ها بررسی شده‌است. در فصل پنجم (صص ۱۶۵-۱۵۳) با عنوان «ارتباط علم با فلسفه»، مولف با اشاره به سه معنا و کاربرد متفاوت «فلسفه»، نسبت و رابطه هر یک از این معانی با «علم» را بیان کرده‌است.

مولف در این پنج فصل به تعبیر خود «برخی مباحث کلی‌تر فلسفه کانت را، که برای فهم مباحث نفس وی لازم و در آن مباحث تأثیرگذار است» را آورده‌است. در چهار فصل بعدی، دیدگاه‌های کانت درباره مغالطات عقل محض و نقد و بررسی آنها، مطرح شده‌است.

فصل ششم (صص ۱۸۱-۱۶۷) با عنوان «نفس و ادراک نفسانی از نظر کانت» است که مولف مطالبی را درباره «من اندیشنده»، اقسام «من» و تحلیل نسبت میان آنها در اندیشه کانت آورده‌است. عنوان فصل هفتم (صص ۲۱۰-۱۸۳) «نقد روان‌شناسی عقلی و پارالوژیسم‌ها» است. در این فصل پس از بیان برخی مقدمات و نکات کلی درباره

پارالوژیسم‌ها (مغالطات عقل محض)، مطالبی در فهم و تحلیل دیدگاه کانت درباره سه پارالوژیسم اول، دوم و سوم آمده است. در فصل هشتم (صص ۲۴۷-۲۱۱) با عنوان «نگاهی تحلیل گرانه به پارالوژیسم‌ها» مطالب دیگری در فهم و تحلیل پارالوژیسم‌های اول، دوم و سوم بیان شده است. در فصل پایانی (صص ۲۷۰-۲۴۹) با عنوان «نقد سخنان کانت در باب پارالوژیسم‌ها» مولف، برخی از دیدگاه‌ها و مواضع کانت را نقد کرده است.

نقد و بررسی کتاب

برخی از نقاط قوت و ضعف کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت عبارتند از:

بررسی ابعاد و جنبه‌های صوری کتاب

جنبه‌های صوری کتاب شامل شکل ظاهری کتاب، املاء، نگارش واژگان و عبارات (تایپی)، نکات دستوری و ویرایشی، ارجاعات و نقل قول‌ها و برخی موارد دیگر است؛ که در ادامه بررسی می‌شوند.

شکل ظاهری کتاب

شکل ظاهری کتاب و نحوه چاپ و صحافی آن تا اندازه زیادی خوب و قابل قبول است. فونت و اندازه قلم به کار رفته در متن کتاب و نیز فاصله سطرها، فاصله متن از طرفین و فاصله متن از بالا و پایین مناسب است و خواننده را دچار سردرگمی نمی‌کند. طرح و رنگ روی جلد کتاب، جذاب و مناسب به نظر می‌رسد. چکیده درج شده در پشت جلد کتاب، صرفنظر از برخی ایرادات جزئی، معرفی مختصر و اولیه خوبی از محتوای کتاب بدست داده است.

املاء و نگارش واژگان و عبارات (موارد تایپی)

در متن اصلی کتاب اشتباهات نگارشی (تایپی) نسبتاً کم است. مطلوب و ایده آل این است که همین موارد اندک هم در چاپ‌های بعدی اصلاح شوند؛

آوردن «ماده معرفت» به جای «مناده معرفت» در صفحه ۵۶؛ «و پیشینی» به جای «و پیشین» در صفحه ۶۲؛ «علوم حصولی یقینی» به جای «علوم حصولی یقین» در بند دوم صفحه ۷۰؛ عبارت «قوه حکم کردن با واسطه» به جای «قوه حکم کردن با واسطه» در بند

دوم صفحه ۱۲۸؛ در بند دوم صفحه ۱۴۴ آوردن «پردازد» به جای «پردازیم»؛ در بند سوم صفحه ۹۶، واژه «شک» اضافی است و به اشتباه میان دو واژه «یک» و «شهود» آمده است؛ یعنی به جای «یک شهود»، «یک شک شهود» نوشته شده است؛ در صفحه ۱۴۰، میان دو نماد $\sim P$ و $\sim Q$ نماد استنتاج ($\rightarrow$) نیامده است؛ در انتهای صفحه ۱۶۰ واژه «قابل» در عبارت «و این اصول بر طبیعت اطلاق اند» از قلم افتاده است؛ در پاورقی ۲ صفحه ۱۷۹ «دکتر احمدی» به اشتباه «دکتر احمد» آمده است؛ در پاورقی صفحه ۱۸۴ «سه ایده عقلی» به اشتباه «سرایده عقلی» آمده است همچنین در صفحه ۲۰۰، انتهای بند اول، فعل «کنیم»، که انتهای جمله است، دوباره تکرار شده است.

اشتباهات تایپی که در پاورقی‌ها و زیرنویس کتاب آمده است اغلب مربوط به ارجاعات کتاب‌های انگلیسی است. (ر.ک. صفحات؛ ۱۸، ۲۸، ۳۷، ۵۲، ۷۹، ۸۹، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۸۴، ۲۱۶، ۲۲۷) این اشتباهات تایپی در جاهای مختلف کتاب تکرار شده‌اند تا آنجایی که کمتر از پنج یا ده صفحه‌ای را می‌توان یافت که در زیر نویس‌های آن، غلط تایپی نیامده باشد. در «اعلام» پایان کتاب هم مواردی از اشتباهات تایپی وجود دارد. برای نمونه «آندرونیکوس رُدسی» به اشتباه «آندرونیکوس رُوسی» و «بَنت، جاناتان»، «زینت جاناتان» نوشته شده است.

دستور زبان و ویرایش

برخی از موارد ویرایشی و دستور زبانی کتاب عبارتند از:

۱. در صفحه ۱۹ (مقدمه کتاب)، در بند دوم، عبارت «چنان که خواهیم گفت» میان دو عبارت «همین اقتضای عقل برای فراتر رفتن از قلمرو تجربه» و «که کانت از آن به مطلق‌گرایی و نامشروط‌خواهی عقل نظری تعبیر می‌کند» آمده است؛ در حالیکه باید بعد از عبارت دوم قرار گیرد.

۲. در صفحه ۲۳ (انتهای مقدمه کتاب) در پاورقی، عبارت «در وجه تسمیه شیدان شید به جناب دکتر...» آمده است به جای آن باید عبارت «در وجه تسمیه جناب دکتر به شیدان شید...» آورده شود. البته همین جا باید به این نکته نیز اشاره کنیم که جمله مولف کتاب در انتهای این پاورقی که می‌گوید: «در حقیقت ایشان (آقای دکتر حسینعلی شیدان شید) از جهت کمال، نور محض است»، ضمن احترام و تعظیم به همه اهل علم و از جمله آقای دکتر شیدان شید، اغراق است و استفاده از اینگونه تعبیرات اصلاً مناسب به نظر نمی‌رسد.

۳. به نظر می‌رسد، بهتر بود به جای تعابیری همچون «فلاسفه اسلامی» (صفحات ۶۸ و ۶۹ و ۲۵۰)، «حکمای اسلامی» (صفحات ۱۸ و ۶۷ و ۲۶۷) ترکیب فلاسفه مسلمان، حکمای مسلمان آورده شود.

۴. در صفحه ۱۷۲ عبارت «نقد دوم کانت که در مورد طرح دکارتی درباره شکاکیت افراطی است، بر اساس تبیین کانت از ادراک نفسانی مبتنی است» آوردن واژه «اساس» هجو است چون معنای آن در «مبتنی است» وجود دارد. قسمت پایانی این عبارت باید به صورت «بر تبیین کانت از ادراک نفسانی مبتنی است» یا «بر اساس تبیین کانت از ادراک نفسانی است» تصحیح شود.

۵. در مواردی، قبل از عبارت نقل قول و بعد از فعل «می‌گوید» حرف «که» آمده و بعد از آن علامت نقل قول (:). آمده است. (برای نمونه بنگرید؛ صفحات ۲۵۷ و ۲۶۴) در این موارد آوردن حرف «که» زائد است.

ارجاعات و نقل قول‌ها

در ارجاعات و نقل قول‌های کتاب نیز برخی کاستی‌ها وجود دارد؛

۱. بعضی جملات به صورت نقل قول است، اما منبع آن مشخص نیست. برای نمونه در صص ۱۷۱-۱۷۰ جمله «آلیسون می‌گوید: ...» را بدون نقل منبع آورده است.
۲. موارد متعددی در متن کتاب وجود دارد که «نقل قول» از متن اصلی، تفکیک نشده است؛ یعنی نقل قول نه داخل گیومه قرار گرفته است و نه بواسطه کوچک شدن اندازه قلم و تورفتگی، از متن اصل جدا شده است، بلکه صرفاً به گذاشتن «دو نقطه» قبل از نقل قول اکتفا شده است. (صفحات ۱۷۵، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۷ و...) مواردی هم وجود دارد که عبارتی که جزو متن اصلی است در نقل قول آمده است (صفحات ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۱۷، ۲۴۳) بطور کلی در متن کتاب رویه واحدی در زمینه تفکیک نقل قول‌ها از متن اصلی وجود ندارد.

۳. در ارجاع به منابع انگلیسی مواردی وجود دارد که این ارجاع به زبان و الفبای فارسی صورت گرفته است (برای نمونه بنگرید؛ ص ۱۸۶، پاورقی ۲/ ص ۱۹۹، پاورقی ۳/ ص ۲۲۷، پاورقی ۳) در حالیکه در عمده موارد، ارجاع به همان زبان و الفبای انگلیسی است. صرفنظر از اینکه ارجاع به هر منبعی باید به زبان آن منبع باشد، در زبان ارجاع دهی وحدت رویه وجود ندارد. علاوه بر این مواردی هم وجود دارد که بخشی از مرجع به فارسی و

بخشی دیگر به انگلیسی آمده است! (ص ۲۱۷، پاورقی ۴/ ص ۲۲۶، پاورقی ۲)
۴. شیوه ارجاع دهی در عمده موارد بصورت نام نویسنده، نام کتاب و شماره صفحه آمده است، ولی در معدود مواردی هم این شیوه رعایت نشده و ارجاع دهی بر اساس نام نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه است. (ص ۱۹۹، پاورقی‌های ۳ و ۴). شیوه ارجاع دهی در متن کتاب یکسان باشد.

۵. در قسمت‌های مختلف کتاب به «*عقل محض کانت*»، ارجاع داده شده که در بیشتر موارد بصورت استاندارد است؛ ولی در بعضی موارد بجای شیوه استاندارد، شماره صفحه ترجمه انگلیسی آمده است (ص ۸۰ و ۸۱، پاورقی‌های ۲) بنابراین مشخص نیست که شماره صفحه ذکر شده، مربوط به کدامیک از دو ترجمه انگلیسی است که در فهرست منابع آمده است.

دیگر موارد صوری و ظاهری

علاوه بر آنچه گفته شد، موارد دیگری هم در رابطه با جنبه‌های صوری و ظاهری کتاب وجود دارد؛

۱. در عنوان کتاب تعبیر «مغالطات عقل محض» آمده است اما در متن، به جای آن از اصطلاح «پارالوژیسم» استفاده شده است. دلیل این دوگانگی مشخص نیست و انتظار می‌رود اگر مولف وجه ترجیحی برای استفاده از «پارالوژیسم» به جای «مغالطه»، یا برعکس دارد، آن را بیان نماید.

۲. در فهرست مطالب (غیر از عناوین فصلها) و به تبع آن در عنوان‌های اصلی و فرعی متن کتاب، هیچگونه شماره گذاری نشده است و عناوین و ترتیب (اصلی-فرعی بودن) آنها در فهرست مطالب، ظاهراً با میزان تو رفتگی سطرها مشخص و تفکیک شده است. در متون علمی این شیوه مناسب نیست بلکه باید با شماره گذاری عناوین اصلی و فرعی، ترتیب مطالب را مشخص و کار خواننده را آسان کرد.

۳. کتاب فاقد قسمت «نتیجه گیری» است در حالیکه این بخش اگر نگوییم لازم و ضروری، حداقل مطلوب و مورد انتظار است.

بررسی ابعاد ساختاری و روش شناختی کتاب

هر چند ابعاد صوری یک اثر علمی اهمیت دارد اما بدیهی است که عمده ارزش و اهمیت

یک اثر مربوط به ساختار و سازمان مطالب، روش شناسی حاکم بر متن و میزان قوت یا ضعف محتوای علمی آن است و در ارزیابی میزان موفقیت و ارزش علمی یک اثر، بیش از هر چیزی باید بدین امور توجه داشت.

ارزیابی موضوع و محتوای کلی کتاب

یکی از معیارهایی که در ارزیابی میزان قوت و ضعف یک اثر علمی، باید به آن توجه داشت، اهمیت و بکر بودن موضوع اثر است. با در نظر گرفتن این معیار، کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» اثری ارزشمند و قابل توجه است؛ بدین دلیل که به موضوع و بحثی در اندیشه و فلسفه کانت اختصاص یافته است که علیرغم اهمیت و ارزش خاصش کمتر بدان پرداخته شده است. چنانکه در مقدمه اشاره شد، بحث اختصاصی و متمرکز درباره «مغالطات عقل محض» و بطور کلی مباحث مربوط به «نفس شناسی» در اندیشه کانت، نه تنها در ایران بلکه در خود غرب نیز تا دهه‌های اخیر نسبتاً مغفول بوده و بطور جدی بدان پرداخته نشده است. کانت پژوهی در ایران معاصر نیز، تا پیش از انتشار این کتاب، تنها اثر مکتوب با اعتبار علمی که در رابطه با این موضوع می‌توان سراغ گرفت، مقاله‌ای با عنوان «مغالطات عقل محض از نظر کانت» است که محمد حکاک (۱۳۷۸) در مجله «فلسفه دین» منتشر کرد. به زعم نگارنده، برجسته کردن موضوع نفس شناسی در اندیشه کانت، یکی از نقاط قوت اصلی این کتاب است. البته میزان موفقیت مولف در تحلیل دقیق و عمیق این موضوع و نقد عالمانه آراء کانت، بحث دیگری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بررسی مقدمه کتاب

مقدمه یکی از بخش‌های مهم کتاب یا اثر پژوهشی است که اهمیت زیادی در آشنایی خواننده با موضوع و مباحث اثر دارد. به نظر می‌رسد مقدمه‌ای که برای کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» نوشته شده است، مقدمه مناسب و قابل قبولی برای موضوع و مباحث مطرح در این کتاب نیست.

۱. مطالب مقدمه شامل سه عنوان کلی است؛ اهمیت مسأله، جایگاه علم النفس و ساماندهی تحقیق. عمده مطالبی که در قسمت «اهمیت مسأله» آمده است، به ارزش و جایگاه شناخت نفس اشاره دارد که با استناد به متون دینی و منابعی از فلسفه اسلامی نوشته

شده است و بر اساس این مطالب، در پایان مقدمه آمده است؛ «به هر حال، مباحث مربوط به نفس خود از مباحث اصلی و ارجمند فلسفه است و اهمیت پرداختن به این موضوع، به ویژه از دیدگاه فیلسوف تأثیرگذاری چون کانت، امری پوشیده نیست» (معصوم، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷) هر چند نکات و مطالبی، این قسمت در جای خود مهم و ارزشمند است، اما نمایانگر بحث کتاب و دلیل و میزان اهمیت آن نیست. بحث اصلی کتاب «مغالطات عقل محض» در فلسفه کانت است؛ در حالیکه در قسمت «اهمیت مسأله»، هیچ اشاره‌ای به مغالطات عقل محض نشده است. مطالب این قسمت و نتیجه‌گیری حاصل از آن بگونه‌ای است که اگر کسی از اندیشه و فلسفه کانت بی اطلاع باشد، چه بسا اینگونه تصور کند که کانت مطالب با ارزش و نفیسی ناظر به شناخت نفس و در جهت تحکیم و تقویت آن دارد که قرار است در این کتاب بدان‌ها پرداخته شود؛ در حالیکه هم مولف و هم خواننده مطلع، به روشنی می‌دانند و البته خود مولف نیز در همین مقدمه اشاره کرده است که ادعای کانت ناظر به ناممکن بودن شناخت نفس است. بر این اساس این سوال مطرح می‌شود که چرا باید مطالب ناظر به «اهمیت مسأله» با چنین محتوا و رویکردی نوشته شود؟

۲. عنوان دومی در مقدمه کتاب، «جایگاه علم النفس» است. این قسمت چنین آغاز می‌شود «در آنچه حکمای اسلامی در مبحث نفس آورده‌اند و آنچه کانت در این مورد گفته است، مواردی برای مقایسه هست؛ از جمله شاید بررسی جایگاه علم النفس در میان مباحث فلسفی و این که با کدام روش باید این مباحث را حل و فصل کرد، از اهم این موارد باشد» (همان: ۱۸) و در ادامه پس از اشاره‌ای به دیدگاه فیلسوفان قبل از صدرالمتألهین و خود صدرالمتألهین درباره جایگاه مباحث علم النفس در میان ابواب مختلف فلسفه، دیدگاه کانت درباره عدم امکان شناخت نفس، برای اولین بار در مقدمه کتاب، بیان می‌شود. پس از آن، نویسنده تلاش می‌کند نوعی شباهت میان دیدگاه کانت درباره «مطلق‌گرایی و نامشروط‌خواهی عقل» با دیدگاه حکما و عرفای اسلامی درباره «سیری ناپذیری و مطلق‌طلبی انسان» بیابد که با نقل قول‌هایی از عرفا و حکمای مسلمان و استناد به آیات شریف قرآن همراه است. طرح این عنوان و مطالب ذیل آن، در مقدمه کتابی که به قول نویسنده در پی تحلیل و بررسی دیدگاه‌های کانت در «مغالطات عقل محض» است، مناسب به نظر نمی‌رسد. همانطور که در مورد قسمت اول مقدمه گفته شد، اساساً کانت نه تنها به دنبال شناخت نظری و به اصطلاح متافیزیکی نفس نیست و سخنی در این باره ندارد، بلکه آن را محال و غیرممکن می‌داند بنابراین در مقدمه کتابی که موضوع و

محتوای آن مقایسه دیدگاه کانت با فیلسوفان مسلمان نیست، یافتن مواردی، آن هم صوری و تصنعی، برای مقایسه این دو دیدگاه، جایگاهی ندارد و این سوال را به ذهن می‌آورد که چه ارتباطی میان مطلق گرایی و نامشروط خواهی عقل در دیدگاه کانت، که معنای خاص و مشخصی آن هم در چارچوب اندیشه کانت دارد، با سیری ناپذیری و مطلق طلبی انسان، که معنا و مفهوم خاص دیگری دارد، وجود دارد؟ همچنین، دلیل آوردن چنین بحثی در مقدمه کتاب چیست؟ در هر حال، تنها مطلبی که در این قسمت با موضوع و مباحث کتاب ارتباط دارد، همان موضع کانت درباره عدم امکان شناخت نفس است که آن هم بسیار گذرا مطرح شده است.

۳. سومین عنوان در مقدمه کتاب، «ساماندهی تحقیق» است. هرچند مطالب این قسمت، ارتباطی مستقیم با موضوع و محتوای کتاب دارد، اما خلاصه و مختصر است و بخش پایانی آن هم به تقدیر و تشکر اختصاص یافته است.

در مجموع پراکنندگی و عدم انسجام، نداشتن سیر منطقی و حاشیه پردازی در مطالب مقدمه، قابل مشاهده است که برای یک اثر علمی، قابل قبول نیست. از سوی دیگر، مباحث مهمی مانند نقش و جایگاه این بحث در فلسفه کانت، اهمیت ضرورت پرداختن به آن و اشاره‌ای به پیشینه آن در نزد اندیشمندان غربی و ایرانی از جمله مطالب است، که در مقدمه کتاب به آنها پرداخته نشده است.

بررسی میزان تطابق محتوای کتاب با عنوان و هدف آن

عنوان کتاب، «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» است. با توجه به این عنوان انتظار می‌رود کتاب مباحثی را در رابطه با تحلیل و بررسی «مغالطات عقل محض» و جایگاه آن در فلسفه کانت ارائه کند. بعلاوه، هرچند از صِرفِ عنوان کتاب بر نمی‌آید اما، مولف در چکیده و مقدمه کتاب تصریح کرده است که در این کتاب علاوه بر بیان، شرح و توضیح کانت در باب این به اصطلاح «مغالطات»، به نقد سخنان و دعاوی کانت درباره آنها نیز پرداخته شده است. (همان: ۱۴ و ۲۲) حال باید دید آنچه در متن کتاب آمده تا چه اندازه با آن عنوان و این هدف تناسب و تطابق دارد؟

۱. نگاهی اجمالی به متن کتاب و فصل‌های مختلف آن نشان می‌دهد که بیش از نیمی از حجم اصلی کتاب (فصل‌های اول تا نهم) به مباحثی اختصاص یافته است که ارتباط مستقیمی با موضوع و هدف اصلی کتاب ندارند و این از نقاط ضعف اصلی کتاب است.

(همان: ۲۲) بحث اصلی کتاب در فصل‌های ششم تا نهم آمده است اما «پیش از ورود به این بحث اصلی، برخی مباحث کلی‌تر فلسفه کانت را، که برای فهم مباحث نفس‌وی لازم و در آن مباحث تأثیرگذار است» آمده است (همان) اگر از همین عبارت اخیر مولف کتاب کمک بگیریم، دلیل آوردن آن بحث‌های مقدماتی (فصل‌های اول تا پنجم) این است که آن بحث‌ها برای فهم مباحث کانت درباره نفس لازم و در آن مباحث تأثیرگذار است اما سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این حجم از مطالب و مباحثی که به عنوان بحث‌های مقدماتی در فصل‌های اول تا پنجم کتاب مطرح شده است، برای فهم بحث‌های اصلی لازم و تأثیرگذار بوده است؟ به نظر می‌رسد، حجم بسیاری از این مطالب، بحث‌های حاشیه‌ای است و در فهم بحث‌های اصلی کتاب چندان لازم و تأثیرگذار نیست از جمله این نمونه‌ها «ارتباط علم با فلسفه» در فصل پنجم، «چگونگی امکان ریاضیات و فیزیک از دیدگاه کانت» در فصل اول، پیشینه تاریخی اصطلاحاتی همچون «دیالکتیک» و «ایده» در فصل‌های دوم و چهارم؛ بحثی مانند «روش تحلیلی (بازگشتی) و تألیفی (پیش رفتی) از نظر کانت» که مولف به تفصیل بدان پرداخته است.

بخشی از مباحثی که در پنج فصل اول کتاب آمده است، ارتباط مستقیمی به موضوع و بحث اصلی کتاب ندارد و آن بخشی از این مباحث هم که بگونه‌ای به موضوع و بحث اصلی کتاب مرتبط است و در حکم مقدمه است، به دلیل حجم زیاد، دچار «اِطناب مُمل» است و بیش از اندازه لازم تفصیل شده است؛ بگونه‌ای که حجم مقدمات از مباحث اصلی بیشتر شده است. به نظر می‌رسد آن اندازه از مباحث مقدماتی را که برای فهم و تحلیل دیدگاه کانت در باب مغالطات عقل محض لازم است، می‌توان در یک فصل جمع بندی و ارائه داد. مباحث فصل ششم تا نهم به موضوع اصلی کتاب مربوط هستند. نکته قابل ذکر این است که هر چند نویسنده، تلاش دارد در این چهار فصل، به مهم‌ترین مسائل و مباحث مربوط به موضوع و اهداف اصلی کتاب بپردازد، اما با توجه به حجم اندک این مباحث (حدود چهار درصد از حجم کتاب) معقول و مناسب به نظر نمی‌رسد.

۲. برخی از مباحث اصلی کتاب، بسیار مختصر و سطحی ارائه شده است. این نکته بطور خاص در بحث مربوط به نقد دیدگاه‌ها و مواضع کانت در باب مغالطات عقل محض (پارالوژیسم‌ها) ملاحظه می‌شود. چنانکه اشاره شد، مولف کتاب یکی از اهداف و مضامین کتاب را نقد سخنان کانت و آشکار ساختن لغزش‌های وی معرفی می‌کند. اما رجوع به متن کتاب نشان می‌دهد این هدف در بهترین حالت بصورت سطحی و گذرا

محقق شده است. تنها بخشی از کتاب که بطور خاص به نقد سخنان و دیدگاه‌های کانت در باب مغالطات عقل محض (پارالوژیسم‌ها) اختصاص یافته، فصل آخر کتاب است. این فصل شامل سه عنوان اصلی است؛

(۱) نقد مبنای کانت در پارالوژیسم‌ها؛ در این قسمت که کمتر از یک صفحه کامل است، فقط اشاره‌ای به برخی از مبانی کانت (نه همه آنها و نه حتی عمده آنها) شده است و عملاً هیچ بحث و تحلیل انتقادی درباره این مبانی صورت نگرفته است. پرواضح است که اختصاص کمتر از یک صفحه به نقد «مبانی» کانت در پارالوژیسم‌ها، که پایه و اساس همه بحث‌های دیگر وی در این باب است، به هیچ وجه کفایت نمی‌کند.

(۲) نقدهای پراکنده؛ در این قسمت ابتدا نکات و مطالبی (۱۳ مورد) که بیشتر آنها در قالب گزین گویه هستند، درباره «پارالوژیسم اول» بیان شده است. (همان، صص ۲۵۶-۲۵۰) سپس مطلب خیلی مختصری (حدود یک صفحه) درباره «پارالوژیسم دوم و سوم و بساطت و وحدت نفس» آمده است که مضمون آن، نقل قول‌های مختصر و پراکنده‌ای از ارسطو و ابن سینا است. در ادامه هم «فرق علم حضوری با علم حصولی» (در ۱۲ بند مختصر) و «دلایل عقلی تجرد نفس» مطرح شده است.

صرفنظر از عنوان این قسمت (نقدهای پراکنده) که چندان مناسب به نظر نمی‌رسد و شاید القاء کننده نوعی عجله و عدم انسجام در بحث‌های مولف باشد، روش ارائه مطالب نیز ضعیف است؛ «روش» مولف در نقد آراء و دیدگاه‌های کانت یک روش منسجم تحلیلی-منطقی نیست بلکه، روشی سطحی و روبنایی است؛ بدین معنا که به جای اینکه مبانی و مقدمات اصلی سخنان و ادعاهای کانت مشخص و تحلیل شود و این مقدمات و نتایج حاصل از آن، بر اساس اصول و ضوابط منطقی، ارزیابی گردد، عمدتاً به نقل قول برخی از مطالب و دیدگاه‌های مطرح در فلسفه اسلامی و نوعی پراکنده‌گویی پرداخته است، بدون اینکه ارتباط این مطالب با نظر کانت به روشنی مشخص شده باشد. برای نمونه نقل قول‌های مختصر و پراکنده‌ای از ارسطو و ابن سینا درباره وحدت و بساطت نفس آورده است که ارتباط آن بر پارالوژیسم دوم و سوم مشخص نیست همچنین نسبت مطالبی که تحت عنوان «فرق علم حضوری با علم حصولی» در این قسمت آمده است با پارالوژیسم‌های دوم و سوم مشخص نیست و از این مطالب چه نقدی بر دیدگاه کانت درباره این دو پارالوژیسم بر می‌آید؟ یا اینکه، مطالبی که تحت عنوان «دلایل عقلی تجرد نفس انسان» مطرح شده است، هرچند با دو موضوع پارالوژیسم‌های دوم و سوم مرتبط است

اما، چگونه به خودی خود نقدی بر دیدگاه کانت محسوب می‌شود؟ آیا اگر درباره یک موضوع دو دیدگاه متفاوت یا متناقض داشته باشیم، به صرف نقل یک دیدگاه و بیان استدلال‌های آن می‌توان نادرستی دیدگاه مقابل و استدلال‌های اقامه شده بر آن را نتیجه گرفت؟ اگر اینگونه باشد، از نقل دیدگاه کانت و بیان استدلال وی درباره مثلاً بساطت نفس یا اینهمانی نفس باید نتیجه بگیریم که دیدگاه مثلاً علامه طباطبایی یا شهید مطهری درباره بساطت و اینهمانی نفس نادرست است؛ اما واضح است که این نتیجه گیری نادرست است. همانطور که اشاره شد، روش صحیح در نقد و بررسی یک دیدگاه، روش تحلیلی-منطقی است و این همان چیزی است که به نظر می‌رسد در بحث‌های مولف کتاب، حداقل در این قسمت، به چشم نمی‌خورد.

علاوه بر این، برای برخی از مطالبی که در بندهای ۲، ۵، ۹ و ۱۳ آمده‌است، هیچ تبیین و استدلالی ارائه نشده‌است. البته در میان مطالب این قسمت نکات و نقدهای درست و قابل توجهی هم مطرح شده‌است (بندهای ۱، ۳، ۶، ۷ و ۱۱) اما بحث و تحلیل کافی درباره آنها صورت نگرفته‌است.

۳) در بخش پایانی فصل نهم، نکات و مطالب متفاوت و پراکنده‌ای در ۱۴ بند مطرح شده‌است. بسیاری از نکاتی که در مورد قسمت قبلی اشاره شد، کمابیش اینجا هم وجود دارد. بیان برخی از مدعاها بدون اینکه استدلال مشخصی برای آن اقامه شده باشد یا به اندازه کافی درباره آن بحث شده باشد، از مهم‌ترین این موارد است. اما علاوه بر فصل نهم، که عمده مطالب انتقادی مولف نسبت به دیدگاه‌های کانت در آنجا مطرح شده‌است، بطور خاص در یک قسمت کتاب نیز با یک نگاه انتقادی نسبت به مواضع کانت روبرو می‌شویم.

مولف در انتهای فصل اول در بحثی با عنوان «اثبات مابعدالطبیعه از دیدگاه حکمای اسلامی» تلاش دارد تا نگرشی انتقادی را نسبت به دیدگاه کانت، مبنی بر ناممکن بودن مابعدالطبیعه به عنوان یک علم، مطرح کند. اما به نظر می‌رسد طرح این بحث در فصل اول کتاب، که ناظر به بیان دیدگاه‌های کانت است، نه تنها ضرورتی ندارد بلکه از نظر روش شناختی نیز صحیح و مناسب نیست. بهتر این بود که مولف، این بحث را در فصل نهم و در قسمت مربوط به نقد مبناهای کانت مطرح کند. همچنین به نظر می‌رسد بحثی که برای اثبات مابعدالطبیعه آمده‌است ناقص و سطحی است. نتایج و لوازم منفی چنین پرداخت‌های سطحی به موضوعات و مباحث مهم و اساسی، بیشتر از نتایج و لوازم مثبتی است که در

ذهن آن افراد، به عنوان انگیزه پرداختن به این مباحث، وجود دارد.

بررسی فصل بندی کتاب و رابطه فصل ها با یکدیگر (انسجام منطقی مطالب کتاب)

نحوه فصل بندی کتاب و رابطه فصل های مختلف آن با یکدیگر، که در حقیقت نشانگر میزان انسجام و بهم پیوستگی منطقی مطالب کتاب است، در این بخش مطرح می شود.

۱. اولین نقدی که در نحوه فصل بندی مطالب کتاب، وارد است این است که یک طرح و الگو یا نظم و ترتیب منطقی ندارد یا کمرنگ است. برای نمونه، فصل دوم کتاب به معناشناسی اصطلاح «دیالکتیک استعلایی» اختصاص دارد در حالیکه به معناشناسی «مغالطه» (پارالوژیسم) و انواع آن از دیدگاه کانت، نه تنها یک فصل، بلکه حتی یک بند مستقل هم اختصاص نیافته است؛ این در حالی است که مفهوم «مغالطه» و معناشناسی آن نزد کانت، نسبت به مفهوم «دیالکتیک استعلایی» ارتباط بیشتر و نزدیک تری به بحث اصلی کتاب دارد. نمونه دیگر اینکه بحث مربوط به «ارتباط علم با فلسفه»، صرف نظر از اینکه این بحث اساساً تا چه حد به موضوع اصلی کتاب مربوط است، چرا در فصل پنجم آمده و مثلاً در فصل دوم یا سوم نیامده است؟ یا اینکه چرا به عنوان یک فصل مجزا آمده است در حالی که می توانست به عنوان بخشی از فصل اول بیاید؟ این موارد و امثال آنها نشان می دهد در فصل بندی کتاب یک الگو و مبنای منطقی وجود ندارد.

۲. نقدی دیگری که بر فصل بندی کتاب وارد است این است که فصل ها از هم گسسته و مجزا هستند و حلقه وصل یا رشته اتصالی میان آنها وجود ندارد؛ یک فصل تمام و فصل بعدی آغاز می شود بدون اینکه ارتباطی منطقی میان آخرین بند و عبارات فصل قبلی با اولین بند و عبارات فصل بعدی وجود داشته باشد. به تعبیر دیگر، فصل های کتاب همانند جزیره های مستقل از هم هستند. برای نمونه فصل چهارم، با عنوان «ایده های عقل محض (استعلایی)» با این عبارت به پایان می رسد: «هر موجود محدودی به سبب محدودیتش بعضی محمولهای سلبی را دارد و چون محمولات سلبی را فقط به کمک محمولات مثبت متناظرشان می توان شناخت، باید ایده ای وجود داشته باشد که حاوی تمام محمولهای مثبت ممکن باشد و آن همان ایدئال عقل محض یا ایده خداست.» (همان: ۱۵۲) و بعد از آن فصل پنجم، با عنوان «ارتباط علم با فلسفه»، با این عبارت آغاز می شود: «مقصود از «علم»، در این جا، علم تجربی است که عبارت است از مجموعه قضایای تجربی که به بحث درباره موضوعی خاص اختصاص دارد و احوال و ویژگی های بخش خاصی از

جهان را بیان می‌کند؛ مانند فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، ستاره‌شناسی و مانند آن» (همان: ۱۵۳) چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ ارتباط و بهم پیوستگی میان محتوای این دو فصل وجود ندارد. مطالعه دقیق کتاب نشان می‌دهد، در هیچ یک از فصل‌های کتاب زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی برای بحث مربوط به فصل بعدی (حداقل بطور صریح و در عبارات نویسنده) یا ارجاع به نکات و مطالبی در فصل‌های قبلی وجود ندارد. این نکته در حقیقت نشانگر ضعیف بودن ارتباط و انسجام و بهم پیوستگی منطقی مباحث کتاب است.

۳. نکته دیگری که در همین راستا به نظر می‌رسد این است که در آغاز هر فصل‌ها معمولاً مقدمه و بستر سازی مناسبی برای موضوع یا مبحث مطرح در آن فصل وجود ندارد. یعنی نه تنها مباحث یک فصل با مباحث فصل قبل تا حدود زیادی گسسته است، بلکه در آغاز همان فصل هم تمهید مناسبی برای ورود به مباحث آن فصل وجود ندارد. برای نمونه در فصل ششم که عنوانش «نفس و ادراک نفسانی از نظر کانت» است، بدون مقدمه‌ای که مثلاً معنا و مفهوم «ادراک نفسانی» چیست؟ (در این بحث حتی معادل انگلیسی این اصطلاح هم ذکر نشده است) و بحث از این موضوع چه نسبت و رابطه‌ای با بحث کانت درباره مغالطات عقل محض دارد؟؛ بلافاصله با زیر عنوان «ارتباط ادراک نفسانی با وجود نفس» مواجه می‌شویم که با این جملات آغاز می‌شود: «برای بحث، از نظر کانت، درباره ارتباط ادراک نفسانی با وجود نفس، باید سه جنبه مربوط به هم در این مبحث تمایز قائل شد و درباره هریک مطالبی را بیان کرد» (همان: ۱۶۷)

طرح بی مقدمه و به اصطلاح ناگهانی برخی از مفاهیم و موضوعات و بحث درباره آنها نکته‌ای است که در برخی از مطالب درون فصل‌ها هم ملاحظه می‌شود. برای نمونه در عبارتی از فصل ششم (همان: بند آخر ص ۱۷۱) با تعبیر «بحث عمومی وی (کانت) درباره پارالوژیسم‌ها» مواجه می‌شویم؛ در حالیکه پیش از این عبارت و پس از آن، درباره این اصطلاح و منظور و مقصود از آن سخنی گفته نشده است و مشخص نمی‌شود مقصود از «بحث عمومی کانت درباره پارالوژیسم‌ها» کدام بحث است و در کجا مطرح شده است؟ یا در عبارتی دیگر از همین فصل (همان: ۱۷۳) از «نظر رسمی کانت» سخن به میان می‌آید، بدون اینکه مستند یا مبنای «رسمی» بودن آن، تبیین شود. البته همه این نکات و ایرادات ریشه در مطلب دیگری دارند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بررسی میزان حضور نویسنده (اصالت علمی کتاب)

یکی از معیارهای مهم و اصلی در بررسی یک اثر علمی، میزان حضور نویسنده و تاثیر او در مضمون و محتوای کتاب است. بدین معنا که آن اثر به چه میزان حاصل تفکر و تأمل و تجزیه و تحلیل‌های نویسنده یا حاصل نقل و بازگویی کوشش‌های علمی و فکری دیگران است. به نظر می‌رسد، مولف، طیفی از آثار علمی و فکری را استفاده کرده‌است؛ آثاری که دربردارنده دیدگاه یا نظریه‌ای جدید هستند و بخش عمده‌ای از اثر به بیان و تبیین این دیدگاه یا نظریه نو و ابتکاری اختصاص دارد تا آثاری که آراء و دیدگاه‌های دیگران را گردآوری و گزارش داده‌اند. البته بدیهی است که هر دسته از این آثار، به شرط آنکه اصول و ضوابط علمی و فنی مربوط به هر کدام، در آنها رعایت شده باشد، اهمیت خاص خود را دارند. اما در هر دسته از این آثار، حضور نویسنده و درک مخاطب از حضور او، متناسب با نوع اثر امری لازم و ضروری است. اگر یک اثر که گزارشی از دستاوردهای فکری دیگران است، نویسنده می‌تواند حضور خود را در فهم و ارائه صحیح، منسجم، منطقی و امانتدارانه آن دستاورد فکری نشان دهد.

خوانش و بررسی دقیق کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» نشان می‌دهد بخش‌های عمده و مهمی از آن (فصل‌های ششم، هفتم و هشتم) که مباحث اصلی کتاب در آنها آمده‌است، برگرفته (ترجمه و تنظیم) از چند کتاب یا مقاله انگلیسی است که مولف، بدون ارجاع دقیق به آنها، با دخل و تصرف‌های فراوان، گزینش عبارت‌ها و بندهای متفاوت، ترجمه کردن و در کنار هم قرار دادن آنها، مطالب را بازنویسی کرده‌است. این رویکرد سبب ایجاد پراکندگی، ناهمگونی و عدم انسجام مطالب و عبارات شده‌است.

۱. تمام فصل ششم، با عنوان «نفس و ادراک نفسانی از نظر کانت» ترجمه‌ای گزینشی با دخل و تصرف‌های جزئی از بخش‌هایی از دو کتاب *ایدئالیسم/استعلایی کانت* (Kant's Transcendental Idealism) اثر هنری آلیسون (Henry Allison) و *دیالکتیک کانت* (Kant's Dialectic) اثر جانان بنت (Jonathan Bennett) است. بخش عمده این فصل (تمام این فصل، به استثنای عنوان آخر فصل: ۱۶۷-۱۷۹) ترجمه‌ای از صفحات ۲۷۹-۲۹۳ کتاب *Kant's Transcendental Idealism* است که البته بخش‌هایی از آن به تناوب و به انتخاب مولف کتاب، حذف یا جابجا شده‌است و دخل و

تصرف‌هایی در آن صورت گرفته است. (ر.ک؛ Allison, 1983: 279-293) اما مطالب عنوان آخر فصل ششم؛ «نظر کانت درباره واقعیت»، از کتاب *Kant's Dialectic* انتخاب شده است و ترجمه‌ای با دخل و تصرف‌های جزئی از صفحات ۴۹-۵۰ این کتاب است. (ر.ک؛ Bennett, 1974: 49-50)

۲. قسمت اول فصل هفتم کتاب، با عنوان «نقد روان‌شناسی عقلی و پارالوژیسم‌ها» (صص ۱۸۷-۱۸۳) ترجمه بخش دیگری از کتاب *Kant's Transcendental Idealism* آلیسون (p.p 283-286) است که از آغاز فصل تا ابتدای عنوان «امکان تجربه درونی و اشتباه روان‌شناسی عقلی» را شامل می‌شود. عنوان فصل هفتم نیز، عنوان بند III در کتاب آلیسون است. (ibid) بخشی از کتاب آلیسون که در اینجا آورده شده است، قسمتی است که با دخل و تصرف در فصل ششم آمده است. اگر ترتیب و پیوستگی مطالب آلیسون حفظ می‌شد، باید در همان فصل ششم می‌آمد، اما به انتخاب و صلاحدید مولف کتاب از آنجا جدا شده و در ابتدای فصل هفتم کتاب آمده است. اما ادامه فصل هفتم، از عنوان «امکان تجربه درونی و اشتباه روان‌شناسی عقلی» تا آخر این فصل، غیر از بند آخر فصل، (صص ۲۱۰-۱۸۷) ترجمه بخش‌هایی از کتاب *Kant's Dialectic* بنت (p.p 68-98) است که البته با دخل و تصرف‌های فراوان در آن شده است. بند آخر این فصل نیز، برگرفته از مقاله *مغالطات عقل محض کانت* (*Kant's Paralogisms*) از پاتریسیا کیچر است. (برای ر.ک Chadwick and Cazeaux, 1992, 105 & 127)

۳. فصل هشتم، با عنوان «نگاهی تحلیلی گرانه به پارالوژیسم‌ها»، نیز همانند دو فصل قبلی کتاب است. تمام این فصل، غیر از عنوان آخر آن (صص ۲۴۴-۲۱۱) ترجمه‌ای از مقاله *مغالطات عقل محض کانت* است که مولف دخل و تصرف‌های جزئی در اصل مقاله کرده است. (ر.ک Chadwick and Cazeaux, 1992, 105-125)

بنابراین می‌توان گفت بخش زیادی از مباحث مولف در فصل‌های مهم و اصلی کتاب، تحلیلی از آراء و نظرات کانت درباره *مغالطات عقل محض* است؛ گزیده‌هایی از چندین اثر مهم درباره این موضوع به زبان انگلیسی است که نویسنده بر اساس دیدگاه خود آنها را انتخاب، ترجمه و در سه فصل تنظیم کرده است. این امر موجب کاستن انسجام منطقی مباحث اصلی کتاب شده است.

بررسی مضمون و محتوای فلسفی کتاب

مباحث فلسفی که در کتاب آمده‌است شامل ۱) گزارش آراء و دیدگاه‌های کانت درباره مغالطات عقل محض ۲) نقد و بررسی نظرات کانت در این زمینه. در ادامه اشارات کلی در این دو زمینه آورده می‌شود.

بررسی گزارش کتاب از آراء و دیدگاه‌های کانت

استفاده مستقیم از منابع انگلیسی در متن کتاب، تا حدودی سبب موفقیت نویسند در ارائه دیدگاه‌های کانت درباره «مغالطات عقل محض» شده‌است؛ نکات و مطالب مفیدی برای فهم و تحلیل مواضع کانت در باب این موضوع به مخاطب ارائه شده‌است. هرچند که مولف می‌توانست از آثار مفسران برجسته و درجه اول کانت، همچون کمپ اسمیت یا پیتون، نیز استفاده کند. اما اقتباسی و تلفیقی بودن گزارش ارائه شده از دیدگاه‌های کانت، موجب شد که این گزارش انسجام و وضوح منطقی کافی نداشته باشد در نتیجه خواننده درک درستی از دیدگاه‌های کانت ندارد. این وضعیت را در فصل‌های هفتم و هشتم کتاب می‌توان ملاحظه کرد. مولف یکبار در فصل هفتم با عنوان «نقد روان‌شناسی عقلی و پارالوژیسم‌ها» به ارائه و تحلیل دیدگاه‌های کانت درباره مغالطات عقل محض (مغالطات اول تا سوم) پرداخته‌است و بار دیگر در فصل هشتم با عنوان «نگاهی تحلیل‌گرانه به پارالوژیسم‌ها»، این مفاهیم را تکرار کرده‌است. بدیهی است که هر کدام از این مفسران یا شارحان (مثلاً بنت یا کیچر) از موضعی خاص به گزارش و تحلیل دیدگاه‌های کانت پرداخته‌اند و البته در این میان، نکات مهم و قابل توجهی نیز ذکر شده‌است؛ اما مسئله این است که با ارائه جداگانه و پراکنده هر یک از این گزارش‌ها و تحلیل‌ها در دو فصل جداگانه و بدست ندادن یک جمع‌بندی روشن و مشخص از موضع و دیدگاه کانت درباره هر یک از مغالطات عقل محض، در نهایت تحلیلی منسجم و قوی از آراء و دعاوی کانت در مورد مغالطات عقل محض فراهم و ارائه نشده‌است. به عبارت دیگر، نقطه ضعف گزارش ارائه شده از آراء و دیدگاه‌های کانت راجع به مغالطات عقل محض در این کتاب این است که اولاً فقط به برخی از مفسران کانت مراجعه و به بازگویی صرف سخنان ایشان در توضیح پارالوژیسم‌ها پرداخته شده‌است - در حالیکه مولف می‌توانست از سخنان و توضیحات

برخی دیگر از مفسرین درجه اول کانت، همچون کمپ اسمیت یا پیتون نیز در اینجا به خوبی استفاده کند یا تحلیل‌ها یا نکاتی را خود اضافه نماید- ثانیاً سخنان و توضیحات مربوط به برخی از مفسران کانت، بصورت جداگانه و پراکنده در دو فصل مختلف ارائه شده و به همین دلیل، نهایتاً جمع بندی روشن و مشخصی از مغالطات عقل محض در اندیشه کانت بدست داده نشده است.

بررسی نقدهای نویسنده بر آراء و دیدگاه‌های کانت

دومین وظیفه‌ای که نویسنده در این کتاب برای خود تصویر کرده است (رک. معصوم، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۲۲) نقد و بررسی دیدگاه‌های کانت است. مولف در فصل نهم، نکاتی انتقادی را نسبت به مواضع و دیدگاه‌های کانت درباره مغالطات عقل محض ارائه کرده است. این فصل و انتقادات نویسنده، از جهاتی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش کتاب محسوب می‌شود و لذا نیازمند تأمل و بررسی دقیق‌تر است.

مولف در ابتدای این فصل، بحث را با یک عنوان دقیق یعنی «نقد مبناهای کانت در پارالوژیسم‌ها»، آغاز می‌کند و می‌نویسد «آرایی که کانت در مورد نفس برگزیده است بر مواضعی اساسی‌تر مبتنی است که در صورت خدشه دار بودن آن مواضع، سخنان وی درباره نفس نیز مخدوش می‌شود» (همان: ۲۴۹) از نظر منطقی این رویکرد کاملاً درست است که برای نقد و بررسی یک دیدگاه سراغ مبانی و پایه‌هایی برویم که آن دیدگاه بر آنها استوار است. انتظار می‌رود با این جمله آغازین، در ادامه، مبانی و پایه‌های اصلی دیدگاه‌های کانت درباره مغالطات عقل محض نقد و بررسی شود؛ اما در ادامه فقط به دو مورد از آراء و نظرات کانت (تمایز گزاره‌های تحلیلی و ترکیبی و سیر حس-فاهمه-عقل در جریان معرفت) به عنوان مبانی اصلی دیدگاه‌های وی در مغالطات عقل محض بصورت گذرا اشاره و بحث در همان یک صفحه تمام می‌شود. و بعد از آن، مطالب با «نقدهای پراکنده» ادامه می‌یابد (رک؛ همان: ۲۵۰-۲۴۹) در بخش «نقدهای پراکنده» نیز هرچند نکات انتقادی خوبی درباره سه مغالطه اول مطرح شده است اما این نقدها بصورت موردی، پراکنده و مختصر هستند و بحث و تفصیل کافی درباره آنها انجام نگرفته است همچنین این نقدها، ناظر به مبانی اصلی کانت نیستند.

تمایز میان گزاره‌های تحلیلی و ترکیبی، از اصول فکری کانت محسوب می‌شود؛ سیر از حس به فاهمه و از فاهمه به عقل نیز (صرفنظر از معنا و دلالت آن) در آراء و اندیشه‌های کانت آمده‌است، اما مبانی اصلی و تعیین‌کننده کانت در بحث‌های مربوط به امکان شناخت نفس و اعتبار روانشناسی عقلی (مبحث مغالطات عقل محض) متفاوت است. بهتر آن بود که نویسنده، در این بخش به مبانی اصلی کانت درباره مغالطات عقل محض اشاره کند و سپس به تفصیل به نقد و بررسی آن مبانی بپردازد. همانطور که در برخی از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع، بحث و تبیین شده‌است (رک؛ حمداللهی و امید، ۱۳۹۷: ۱۲۱-۱۰۴).

مبانی اصلی و بنیادی ادعاهای کانت درباره «امکان شناخت نفس» و نفی امکان شناخت عقلی و نظری نفس، یکی تعریف و تصویر وی از «شناخت» و فروعات و نتایج حاصل از آن و دیگری تعریف و توصیف وی از «نفس» است. اما در مطالب نویسنده در فصل مربوط به «نقد سخنان کانت در باب پارالوژیسم‌ها» به این موضوعات اصلی و بنیادی پرداخته نشده‌است. بر اساس تعریف و فهم کانت، «شناخت» امری است که از همکاری دو قوه شهود و فاهمه حاصل می‌شود. (Kant, 1929: B74) همکاری این دو قوه بطور ساده بدین معناست که آنچه از طریق شهود حاصل می‌شود (کثرات دریافت حسی) به تعبیر دیگر، مفاهیم محض فاهمه بر کثرات شهود حسی اطلاق شود. از این دو تعبیر صحیح، تعبیر رایج و متداول کانت «اطلاق مفاهیم محض فاهمه بر کثرات شهود حسی» است. بدین ترتیب، از نظر کانت، تنها راه حصول شناخت «اطلاق مقولات فاهمه بر کثرات شهود حسی» است. وی تصریح می‌کند که «نه مفهوم‌ها بدون شهودی که به شیوه‌ای با آنها متناظر باشد و نه شهود بدون مفهوم‌ها، هیچ یک نمی‌توانند شناختی فراهم کنند» (ibid).

کانت در نقد عقل محض در مبحث بسیار مهم و اساسی «استنتاج استعلایی مقولات» تلاش کرده است همین معنا را اثبات کند. نتیجه حاصل این است که «در غیاب مقولات فاهمه یا نبود کثرات شهود حسی، حصول شناخت غیرممکن است» و البته این معنایی است که کانت بر آن تصریح کرده‌است. این گزاره اخیر، مبنای اصلی مباحث کانت در «مغالطات عقل محض» است. اگر به این گزاره اخیر، به عنوان کبرای استدلال، این گزاره را که «هیچگونه کثرات شهود حسی از «نفس» (طبق تعریف) داده نمی‌شود»، به عنوان صغرای استدلال، اضافه شود، آنگاه به روشنی این نتیجه حاصل خواهد شد که شناخت (عقلی و نظری) نفس، غیرممکن است. این نتیجه، همان گزاره بنیادی است که

کانت درباره نفس بدان معتقد است و تکیه گاه اصلی کانت در طرح مباحثی است که در «مغالطات عقل محض» آورده است. بر پایه همین گزاره بنیادی است که کانت ادعا می کند اطلاق مقولات و مفاهیمی همچون جوهر، وحدت و بساطت بر «نفس» غیر ممکن است. بنابراین آنچه به نام «روانشناسی عقلی» خوانده می شود، مبتنی بر مغالطه است. می توان گفت کانت در مبحث «مغالطات عقل محض» تلاش کرده است تا نتیجه بنیادی سلبی حاصل از «استنتاج استعلایی مقولات» را بصورت مصداقی و به تفصیل در مورد موضوع نفس نشان دهد و تثبیت کند. بر همین اساس در مقام «نقد مبناهای کانت در پارالوژیسم ها» باید به این مبنای اصلی و اساسی توجه شود. (رک؛ حمداللهی و امید، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۱۷)

مبنای مهم و اساسی دیگری که دیدگاه های کانت درباره «استدلال های عقلی ناظر به وجود و اوصاف نفس» بر آن استوار است، تعریف و توصیف وی از «نفس» است. کانت در جاهای مختلف نقد عقل محض، از اصطلاحات یا تعابیر متفاوتی همچون «من اندیشنده»، «موجود اندیشنده»، «موضوع اندیشنده»، «متعلق حس درونی» و «خودآگاهی محض»، برای اشاره به «نفس» و دلالت بر آن استفاده می کند. ذیل هر کدام از این تعابیر یا اصطلاحات، اوصاف بالنسبه متفاوتی از سوی کانت به «نفس» نسبت داده می شود. آنچه در «نقد مبناهای کانت در پارالوژیسم ها» باید به آن توجه کرد، سازگاری یا عدم سازگاری این اوصاف و معانی با یکدیگر و نیز با سایر اصول و مبانی مطرح در نظام فلسفی کانت است. هرچند کانت در جاهای مختلف نقد عقل محض از اصطلاحات یا تعابیر متفاوتی برای اشاره به «نفس» و دلالت بر آن استفاده می کند، ولی تأکید وی بیشتر بر روی تعبیر یا اصطلاح «من اندیشنده» است و همین مفهوم را به عنوان موضوع نفس شناسی عقلی (که مبحث مغالطات عقل محض عهده دار نشان دادن مغالطی بودن آن مباحث است) معرفی می کند (see: Kant, 1929: B400, B401) کانت در سخنان خود اوصاف و خصوصیات متفاوتی را به این «من اندیشنده» نسبت می دهد (see: ibid: B399-400) اما در این میان، تأکید وی بر ویژگی «استعلایی» و «غیر تجربی» بودن «من» است. با توجه به همین ویژگی مهم و بنیادین «من» است که کانت می تواند ادعا کند که «هیچگونه کثرات شهود حسی از «من» داده نمی شود». این گزاره اخیر، همانطور که در سطور قبلی اشاره شد، صغرای استدلال مبنایی کانت بر شناخت ناپذیری «نفس» را تشکیل می دهد. (رک؛ حمداللهی و امید، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۶)

هرچند کانت بر استعلایی و غیر تجربی بودن «من» اندیشنده و بنابراین بر

«شهودناپذیری حسی» آن تأکید و تصریح دارد اما، به نظر می‌رسد، این امر با برخی دیگر از سخنان وی ناسازگار است. کانت در موارد متعددی، به تصریح یا به تلویح، نفس یا «من» را به عنوان عین حس درونی یا متعلق حس درونی معرفی می‌کند (see: Kant, 1929: A357, 362, 381, 385 & B400-403) این امر به اقتضاء ضروری برخی دیگر از ابعاد و جنبه‌های اساسی نظام فکری کانت است. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است آیا «من» به عنوان یک امر اندیشنده، استعلایی و غیر تجربی با «من» به عنوان متعلق حس درونی، «یکی» هست یا نه؟ به تعبیر دیگر، آیا ویژگی‌هایی که کانت برای «من» اندیشنده بر شمرده است با ویژگی‌های «من» به عنوان «متعلق حس درونی» قابل جمع هست یا نه؟ این مسئله یکی از چالش‌های مهم و اساسی دیدگاه‌های کانت درباره «من» محسوب می‌شود. این مسئله دو پاسخ ممکن دارد؛ یا باید «من» استعلایی و «من» تجربی را یک چیز بدانیم، که همانطور که برخی از مفسرین کانت اشاره کرده‌اند (strawson, 1993: 248) به وضوح نامعقول و ناپذیرفتنی است، یا اینکه به وجود دو «من» متفاوت و متمایز از هم قائل باشیم که دشواری‌ها و ناسازگاری‌های دیگری، چه بسا بیشتر از فرض اول، در چهارچوب اندیشه کانت به دنبال خواهد داشت. بدیهی است که تفصیل این بحث از حوصله و مقصود این مقاله خارج است و مجال مستقل و وسیع‌تری را می‌طلبد، اما لازم بود، هرچند در حد طرح مسئله و توضیح مختصر، به این مطلب مهم اشاره و توجه داده شود که یکی از موضوعات مهم و اساسی که در نقد و ارزیابی مبانی کانت در بحث از «مغالطات عقل محض» باید به آن توجه کرد، سازگاری یا عدم سازگاری اوصاف و خصوصیات مختلفی که کانت، به اقتضاء ابعاد مختلف نظام فلسفی‌اش، به «نفس» یا «من» نسبت می‌دهد با یکدیگر و نیز با سایر اصول و مبانی مطرح در فلسفه کانت است. (رک؛ حمداللهی و امید، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۱۸)

نتیجه گیری

کتاب «مغالطات عقل محض در فلسفه کانت» به عنوان اولین کتاب فارسی در نفس‌شناختی کانت است که با جلب توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی به این موضوع، مسیری را برای اندیشه‌ورزی در این باب گشوده است از این رو اثری مهم و با ارزش محسوب می‌شود. هدف مولف این بود که تحلیل و فهم روشنی از دیدگاه‌های کانت در باب مغالطات عقل محض بدست دهد و در عین حال به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها بپردازد. گزارش کتاب از

آراء کانت حاصل اخذ و اقتباس صرف و مستقیم از برخی آثار مهم درباره این موضوع به زبان انگلیسی بوده است. هر چند بواسطه این اخذ و اقتباس، نکات خوب و قابل استفاده‌ای در راستای فهم و تحلیل دیدگاه‌های کانت در اختیار مخاطب قرار داده است ولی بدلیل عدم حضور و راهبری خود مولف، کتاب در مجموع نتوانسته، تحلیل روشن، منسجم و جامعی از «مغالطات عقل محض» کانت ارائه کند. در مقام نقد آراء و نظرات کانت نیز، هر چند بصورت موردی و جزئی - آن هم به اختصار و بدون تحلیل و تفصیل کافی - نقدهای خوب و قابل تأملی بر برخی دیدگاه‌های کانت مطرح شده است اما نتوانسته نقد عمیق و مبنایی آراء و اندیشه‌های کانت در «مغالطات عقل محض» را ارائه دهد.

بررسی دقیق و منصفانه کتاب نشان می‌دهد این اثر در کنار محاسن و نقاط قوتی که دارد، دارای برخی کاستی‌ها و ضعف‌های جدی و اساسی است که نقاط قوت آن را تحت الشعاع قرار داده است. صرفنظر از برخی ایرادات صوری و ظاهری، (۱) حاشیه روی و پرداختن بیش از اندازه به مسائل مقدماتی و فرعی، (۲) ترجمه‌ای و اقتباسی بودن سه فصل اصلی کتاب بدون اینکه به منابع اصلی، بصورت دقیق و مشخص ارجاع شده باشد، (۳) ضعیف بودن انسجام و بهم پیوستگی منطقی مطالب و فصل‌های مختلف کتاب (۴) فقدان روش و رویکرد منسجم عقلی - منطقی در نقد دیدگاه‌های کانت و به تبع آن، سطحی و کم عمق بودن نقدهای مطرح شده بر دیدگاه‌های کانت، مهم‌ترین نقاط ضعف این اثر محسوب می‌شوند. بدیهی است که با ملاحظه این نقاط قوت یا ضعف و تلاش برای تقویت نقاط قوت و اجتناب از نقاط ضعف، می‌توانیم در آینده شاهد آثار قوی‌تر و پربارتری در این زمینه باشیم.

منابع

- حکاکی، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، *مغالطات عقل محض در نظر کانت*، فصلنامه فلسفه دین، س ۶، ش ۲.
- حمداللهی، احمد و امید، مسعود، (۱۳۹۷)، *صورت بندی و ارزیابی استدلال کانت بر نفی «امکان شناخت نظری نفس»*، فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۶۰، ص ۱۲۲-۱۰۳.
- معصوم، حسین، (۱۳۹۰)، *مغالطات عقل محض در فلسفه کانت*، چاپ نخست، قم، بوستان کتاب.

- Allison, Henry E, (1983), *Kant's Transcendental Idealism: An Interpretation and Defense*, Yale University Press.
- Ameriks, Karl, (2000), *Kant's theory of mind*, second edition, Oxford, Clarendon press.

- Bennett, Jonathan, (2016), *Kant's Dialectic*, Cambridge Philosophy Classics edition, New York, Cambridge University Press.
- Brook, Andrew, (1994), *Kant and the Mind*, Cambridge University Press.
- Chadwick, Ruth F and Cazeaux, Clive (eds.), (1992), *Immanuel Kant, Critical Assessments*, vol2, London and New York, Routledge.
- Kant, Immanuel, (1929), *Critique of pure reason*, translated by Norman Kemp smith, first published, Macmillan co.
- Kitcher, Patricia, (1982), *Kant's Paralogisms*, in Chadwick, Ruth F and Cazeaux (1992)
- Kitcher, Patricia, (1993), *Kant's transcendental psychology*, Oxford University Press.
- Kitcher, Patricia, (2011), *Kant's Thinker*, Oxford University Press.
- Mendus, Susan, (1984), *Kant's Doctrine of Self*, in Chadwick, Ruth F and Cazeaux (1992)
- Strawson, P.F, (1993), *The Bounds of Sense: An essay on Kant's Critique of Pure Reason*, New York, Routledge.